

ضرورت معرفت امام

[حیدر مظفری*]

درآمد

در این اثر مطالبی درباره معرفت و شناخت امام به نگارش درآمد که در نظام معرفتی، دینی و عملی و نیز نمادهای اجتماعی مسلمانان جایگاه مهمی دارد براین اساس است که دانشمندان شیعه و سنی در اصل مسأله لزوم معرفت امام، تقریباً اتفاق نظر دارند و تنها در ادله و حدود آن اندک تفاوت‌هایی وجود دارد؛ چنانچه ما در پی جویی این مسأله، بحث را در دو محور جدا گانه از دیدگاه شیعه و سنی مورد بررسی قرار دادیم و نتیجه گرفتیم که اهل سنت به این مسأله با نگاهی تاریخی و ضرورت‌های اجتماعی نگریسته است؛ اما امامیه برخلاف اهل سنت، مسأله معرفت و شناخت امام را بسیار مهم تلقی کرده و با استناد به منابع دینی و اعتقادی مورد بررسی قرار داده است. در تبیین این بحث به طور مفصل به اصل این مسأله و نیز حدود و مراتب معرفت امام، با ادله از عقل و نقل، پرداخته شده است.

*. دانش آموخته مرکز تخصصی امامت و پژوهشگر

مقدمه

از آن جا که بحث امامت در نظام معرفتی، دینی و عملی و نیز نمادهای اجتماعی مسلمانان جایگاه مهمی دارد، بحث در مورد آن نیز گستره‌ای وسیع و شاخه‌های متنوع و متفاوتی دارد؛ آثار به‌جامانده از دانشمندان اسلامی به وضوح این مدعا را ثابت می‌کند. یکی از شاخه‌های مهم بحث امامت، مسأله ضرورت معرفت امام است. دانشمندان شیعه و سنی در اصل مسأله لزوم معرفت امام، تقریباً اتفاق نظر دارند و تنها در ادله و حدود آن اندک تفاوت‌هایی وجود دارد. در این مقاله سعی شده، جایگاه ضرورت معرفت امام و تبیین ادله آن و نیز برخی مطالب جانبی و مرتبط با این موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

در پیشینه‌شناسی موضوعات معرفتی و اعتقادی، اولین گزینه‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، قرآن و سنت است. می‌توان آیات و روایات فراوانی را ذکر کرد که در آن‌ها مسأله شناخت و معرفت امام به‌عنوان دستوری دینی مطرح شده است.^۱ با توجه به همین آیات و روایات است که در اولین آثار به‌جا مانده از دانشمندان اسلامی نیز مسأله ضرورت معرفت امام مطرح شده است. برای دستیابی به ضرورت این بحث باید به این نکته توجه نمود که مسأله امامت یک تئوری علمی نیست که تنها در مراکز علمی درباره آن بحث شود؛ بلکه امامت در منظومه اعتقادی و عملی مسلمانان - به‌ویژه شیعیان - یکی از آموزه‌های آسمانی و مهم است که امت در قبال آن وظیفه دارند. بنابراین، مسأله معرفت و شناخت امام - که به نحوی تعیین تکلیف مأمومین است - از ضروری‌ترین بحث‌ها در امامت‌پژوهی است که در آن، حدود و مرزهای اعتقاد به امامت تعیین می‌گردد.

با اندک تأملی می‌توان به تاثیرگذاری موضوع معرفت و شناخت امام در زندگی معتقدان به امامت پی برد؛ زیرا اثبات واجب بودن معرفت امام، در انسان انگیزه ایجاد نموده و او را وادار می‌کند تا به عنوان یک وظیفه و تکلیف الهی از امام خود غفلت نرزد و با کسب معرفت واقعی نسبت به نظام امامت، آگاهانه از امام خود پیروی نماید.

۱. شواهد این ادعا در بخشهای بعدی خواهد آمد.

طرح مسأله و تبیین جایگاه ضرورت‌ها

در تبیین و طرح موضوع هر مسأله‌ای جامعیت و توجه به تمام جوانب آن، یکی از شرط‌های اساسی در کامل بودن تحقیق است. در بحث امامت به سه نوع ضرورت برمی‌خوریم:

الف) ضرورت وجود امام؛

ب) ضرورت معرفت امام؛

ج) ضرورت جعل امامت.

هر یک از این سه ضرورت، منشاء متفاوتی در باب امامت دارند؛ زیرا هدف از ضرورت معرفت امام یعنی این که افراد در برابر امام خود وظایفی دارند که از ضروری‌ترین آن وظایف مسأله معرفت و شناخت امام است تا در تعیین مصداق به ضلالت و گمراهی کشیده نشوند. در بحث ضرورت وجود امام، بحث در این است که آیا وجود امام برای جامعه اسلامی ضرورت دارد یا خیر؟ که این مسئله جایگاه دیگری غیر از موضوع این مقاله می‌طلبد. اما در مسأله ضرورت جعل امامت بحث در این است که جعل و نصب امام باید از ناحیه چه کسی انجام پذیرد؟ که این مطلب نیز از موضوع این مقاله خارج است. بنابراین در مقاله حاضر، بحث به ضرورت معرفت امامت اختصاص دارد. این مبحث در دو بخش جداگانه با عنوان‌های اندیشه اهل سنت و اندیشه امامیه مطرح شده است.

الف - ضرورت معرفت امام در اندیشه اهل سنت

جایگاه معرفت امام در اندیشه اهل سنت براساسی آموزه‌های دینی و اعتقادی بنا نهاده نشده است، بلکه صرفاً بر اساس ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی استوار است. ایشان معتقدند که پس از انتخاب امام توسط دیگران، لازم است امت به جهت رسمیت یافتن زمامداری‌اش او را بشناسند. چنان‌چه ماوردی می‌نگارد:

فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْخِلَافَةُ لِمَنْ تَقَلَّدَهَا إِمَّا بَعْدَهُ أَوْ اخْتِيَارٍ لَزِمَ كَافَّةَ الْأُمَّةِ أَنْ
يَعْرِفُوا إِفْضَاءَ الْخِلَافَةِ إِلَى مُسْتَحِقِّهَا بِصِفَاتِهِ^۱

پس زمانی که خلافت به واسطه عهد و یا گزینش برای کسی که آن را به

۱. ماوردی، أحكام السلطانية، ۱۵.

عهده گرفته ثابت شد، بر تمام امت لازم است به جهت گسترش خلافت، او را با صفاتش بشناسند.

بنابراین اصل وجود معرفت امام در اندیشه اهل سنت، بر مبنای ضرورت اجتماعی و تأیید کردار اهل حل و عقد پایه‌ریزی شده؛ نه بر مبنای اعتقادی و پیروی از دستور الهی.

ابعاد و مراتب معرفت امام

مسئله مراتب معرفت امام در حقیقت به تعیین حدود و مرز شناخت امام می‌پردازد. در آنجا این سؤال مطرح است که آیا در معرفت امام (شناخت حداقلی در حد شناسنامه‌ای) کافی است و یا اینکه این معرفت باید تفصیلی باشد؟ این مسئله در نزد اهل سنت دارای ابهام فراوانی است؛ چنانچه در یکی از منابع قدیمی و معتبر اهل سنت، اقوال و مبانی زیر ذکر شده است:

۱- تنها بر کسانی که امام را برگزیده‌اند، لازم است او را با اسم و نشان بشناسند و بر دیگران لازم نیست؛

۲- همه مردم باید امام را با نام و نشان بشناسند؛ آنگونه که خدا و رسول را می‌شناسند.

۳- اما نظر مشهور دانشمندان اهل سنت، این است که تمام مردم اگر شناخت اجمالی از امام داشته باشند کافی است و به شناخت تفصیلی نیاز نیست و به نظر این عده بر همه واجب نیست تا به شخص و اسم امام معرفت پیدا کنند؛ مگر در هنگام حادثه‌هایی که به امام نیاز پیدا می‌کنند؛ هم چنان که معرفت تفصیلی قاضی و فقیه با آن جایگاه مهم که در تثبیت احکام دارد واجب نیست.^۱

قاضی عبد الجبار معتزلی در این زمینه می‌نگارد:

معرفت امام امری واجب است اما باید توجه نمود که مراد از این وجوب، معرفت امام مربوط به زمانی است که امام وجود داشته باشد و مردم را به سوی خود دعوت نماید». بعد درباره حد و مرز معرفت امام گوید: «بر تمام امت معرفت امام واجب نیست بلکه این معرفت تنها وظیفه علما و دانشمندان است».^۲

۱. ماوردی، همان.

۲. شرح الاصول الخمسة، ۵۰۹.

بنابراین، نسبت به ابعاد و مراتب معرفت امام در نزد اهل سنت، اندیشه‌های متفاوت و ناهمگونی وجود دارد که در حقیقت دست‌یابی به نظریه اطمینان بخش در این زمینه غیر ممکن است.

ب- وجوب معرفت امام در اندیشه شیعی و ادله آن

با دقت در منابع کلامی و حدیثی که از متکلمان و محدثان شیعی به‌جا مانده، متوجه می‌شویم همه آنان اصل ضرورت معرفت امامت را به عنوان مسأله‌ای اعتقادی و ضرورتی دینی پذیرفته‌اند و فقط در تبیین ادله آن، روش‌های متفاوتی را پیموده‌اند. در این نوشتار به هر یک از این ادله اشاره می‌کنیم و به جهت دوری گزیدن از تکرار مطلب، نظریه هر یک از علما را ذیل همان دلیل مطرح خواهیم کرد.

درک فطرت از ضرورت معرفت امامت

در آثار دین‌پژوهان بارها به این سؤال برمی‌خوریم: خاستگاه دین فطری است یا غیرفطری؟ غالباً نظر بر فطری بودن آن دارند؛ فطری بودن معرفت و شناخت خداوند، نمونه‌ای برای این مسأله است. در این بحث نیز با چنین سؤالی مواجه هستیم؛ یعنی آیا معرفت امام از امور فطری است یا غیرفطری؟ درباره این مطلب کمتر به صراحت پرداخته شده است؛ اما بعضی از بزرگان با توجه به روایات عالم‌ذر و آیه‌ای از قرآن که دین را فطری می‌داند، درک ضرورت معرفت امامت را نیز فطری می‌دانند. چنان‌چه این بحث را علامه طباطبایی رحمته‌الله با صراحت بیشتر و مفصل طرح نموده است. وی با استناد به آیات و روایات می‌نگارد: با توجه به روایات که در شأن نزول آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» و آیه: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» نقل شده، فطرت عبارت است از «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین ولی الله»، و معنای فطری (بودن) این سه شهادت، این است که:

هر انسانی مفطور است بر اعتراف به خدا، و به اینکه شریک ندارد، زیرا با وجدان خود درمی‌یابد که به اسبابی احتیاج دارد که آن اسباب نیز سبب می‌خواهند، و این همان توحید است و نیز مفطور به اعتراف بر نبوت نیز هست، زیرا به وجدان خود احساس می‌کند که ناقص است، و این نقص او را نیازمند به دینی کرده که تکمیلش کند، و این همان نبوت است، و

نیز مفطور به ولایت و اعتراف به آن نیز هست، برای اینکه به وجدان خود احساس می‌کند که اگر بخواهد عمل خود را بر طبق دین تنظیم کند، جز در سایه سرپرستی و ولایت خدا نمی‌تواند، و فاتح این ولایت در اسلام همان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.^۱

بنابراین، معرفت امام به وسیله فطرت - که یکی از منابع معرفت است - درک می‌شود. اما باید توجه داشت که این درک، به معنای استدلال ناپذیر بودن آن نیست؛ معرفت نسبت به امام توسط دیگر منابع معرفت نیز مورد استدلال واقع می‌شود که به آن ادله اشاره می‌کنیم:

دلیل عقلی

شیخ مفید (رحمته الله علیه) ضرورت معرفت امام را از مهم‌ترین واجبات می‌داند و برای اثبات آن چهار دلیل ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها عقل است. وی در تبیین آن می‌نگارد:

وأما النظر و الاعتبار فإننا وجدنا الخلق منوطین بالأئمة فی الشرع
إناطة یجب بها علیهم معرفتهم علی التحقیق^۲

ما با تأمل می‌یابیم که مردمان در امور شرعی خود وابسته به امامان هستند؛ بنابراین واجب است معرفت آنان.

و همچنین در شهاب ثاقب نراقی آمده است:

اما دلیل عقلی بر این مطلب آن است که هرچه دلالت می‌کند بر این که نبوت از اصول دین است و اعتقاد به آن جزء ایمان است، همان دلیل به عینه دلالت می‌کند بر آن که امامت نیز از اصول دین است و اعتقاد به آن جزء ایمان است. پس اگر دلیل اهل سنت بر بودن نبوت از اصول دین، آن است که دین و شریعت و احکام الهیه موقوف بر وجود نبی است و چنانچه پیغمبر (ص) نباشد، احدی مطلع بر شرایع الهی نخواهد بود، ما می‌گوییم که بقای این دین و شریعت موقوف بر وجود امام است.^۳

۱. طباطبائی، ترجمه المیزان/ ۱۶، ۲۷۹ به بعد

۲. مفید، الافصاح، ۲۹.

۳. نراقی، شهاب ثاقب، ۵.

دلیل شرعی (کتاب و سنت)

اقامه دلیل از آیات و روایات برای اثبات ضرورت معرفت امام در بسیاری از منابع کلامی و حدیثی نقل شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود.

شیخ مفید^۱ در این باره می‌گوید:

اما آیات قرآن بر وجوب معرفت امام آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ خداوند در این آیه اطاعت از امام را مانند اطاعت خودش و اطاعت پیامبر واجب نموده است. بدیهی است که اطاعت بدون معرفت امکان ندارد و نیز در آیه مبارکه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ در این آیه خداوند خبر داده است که در قیامت تمام مردم با پیشوایان خود فرا خوانده می‌شود و لازمه این دعوت این است که خداوند علم و معرفت بر آن امام را واجب نموده باشد.

و اما روایات در این زمینه در یک خبر متواتر از رسول خدا نقل شده است که حضرت فرمود: «من مات و هو لا يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية». حال این خبر بدون هیچ ابهامی دلالت دارد بر اینکه هر کسی نسبت به امام معرفت نداشته و جاهل باشد، مسلمان نیست پس معرفت امام واجب است.^۱

شهید ثانی^۲ در این زمینه می‌نگارد:

بدان که یکی از احادیث مشهور در نزد شیعه و سنی حدیثی است که پیامبر فرمود: «من مات و لم يعرف امام زمانه فقد مات ميتة جاهلية» فنحن الحمد لله نعرف امام زماننا في كل وقت، و لم يمّت أحد من الامامية ميتة جاهلية، بخلاف غيرنا من أهل الخلاف، فانهم لو سئلوا عن امام زمانهم لسكتوا، و لم يجدوا الى الجواب سبيلا، و تشتت كلمتهم في ذلك.^۲

۱. مفید، الاقصاد فی الإمامة، ۲۹.

۲. شهید ثانی، حقایق الایمان، ۱۵۲.

هر که بدون معرفت و شناخت امام زمان خود از دنیا برود، او با مرگ جاهلی می‌میرد پس ما امامیه در هر عصری امام زمان خود را شناختیم و هیچ یک از ما با مرگ جاهلی نمی‌میرد ولی مخالفین ما، اگر از آنها درباره امام زمان شان سؤال شود، جواب ندارند.

علامه مجلسی رحمته‌الله‌علیه نیز بحث ضرورت معرفت امام را از طریق آیات و روایات در بحارالانوار بحث نموده است.^۱ وی به آیات و روایات فراوانی مبنی بر لزوم معرفت امام و آثار آن اشاره می‌کند که در این جا تنها به یک نمونه اشاره می‌کنیم: «باب وجوب معرفة الإمام و أنه لا يعذر الناس بترك الولاية و أن من مات لا يعرف إمامه أو شك فيه مات ميتة جاهلية و كفر و نفاق». انتخاب عنوان این باب توسط علامه مجلسی نمایان گر اهمیت معرفت امامت است؛ چون هیچ کسی در ترک این معرفت عذر نداشته است؛ حتی اگر در حال شک در امر امامت به سر برد. از نمونه آن روایات حدیث ذیل می‌باشد:

«عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ مَاتَ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَعَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ قَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ عَلِيٍّ وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا يُعَدُّ النَّاسُ بِجِهَالَتِهِ [بِجِهَالَتِهِ لَنَا كِرَائِمُ الْقُرْآنِ وَ نَحْنُ أَقْوَامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ لَنَا الْأَنْقَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْأَمَالِ]»^۲.

بنابراین یکی از ادله مهم برای اثبات ضرورت معرفت امام، آیات قرآن و روایات است که به همین مقدار از شواهد اکتفا می‌شود^۳

اجماع

یکی دیگر از ادله‌ای که برای اثبات ضرورت معرفت امام ذکر شده اجماع است. شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه در تقریر آن می‌گوید:

وأما الإجماع فإنه لا خلاف بين أهل الإسلام أن معرفة إمام المسلمين

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ۲۳/ ۷۶ - ۹۵، و ۲۴/ ۴۱ - ۸۶، و ۲۷/ ۱۶۶.

۲. همان، ۲۳/ ۷۶.

۳. جهت اطلاع بیشتر رک: الشهاب الناقب، ۵۲؛ شفتی، الامامة، ۵۶؛ الوافی، ۶۰؛ مصباح الهدایة، ۱۳۳؛ میلانی، الامامة، ۶۹؛ مقدمه دلائل الصدق، ۳۲.

واجبة علی العموم کوجوب معظم الفرائض فی الدین.^۱

بنا به عقیده شیخ تمام پیروان اسلام اتفاق دارند بر اینکه معرفت امام بر همه امت اسلامی واجب است. ولی در تقریر اجماع باید دقت نمود که با وجود دلیل عقلی و نقلی نیاز به اجماع نیست؛ به ویژه آن که دانشمندان اهل سنت - آن گونه که نگارش یافت - اهمیت چندانی برای این مسأله قائل نیستند. لذا ادعای اجماع مبنی بر اینکه (لاخلاف بین أهل الإسلام) ادعای دقیق نیست. به همین دلیل برخی دانشمندان شیعه با رویکرد خاص شیعی به مسأله ضرورت معرفت امام پرداخته‌اند و وجوب آن را از بدیهیات مذهب دانسته‌اند؛ کما اینکه در برخی منابع آمده: «و هذا الأصل اعتبره فی تحقق الإیمان الطائفة المحقة الإمامية، حتی أنه من ضروریات مذهبهم».^۲ این سخن اشاره دارد به اینکه طائفه حقه امامیه دخالت داشتن معرفت امام را در تحقق ایمان به عنوان یک اصل آنگونه معتبر می‌داند که گویا این از ضروریات مذهب آنان است.

پیوست‌های ضرورت معرفت امام

پس از اثبات ضرورت معرفت و شناخت امامت، اینک مناسب است به سؤالات دیگری که در ارتباط با این مسأله مطرح است اشاره گردد:

الف. ابعاد و مراتب معرفت امام در نزد امامیه

این بحث برخاسته از این سؤال است که حد و مرز معرفت امام چگونه است؟ به عبارت دیگر آیا معرفت در حد شناسنامه‌ای کافی است یا این که دامنه آن فراتر است؟ شهید ثانی رحمته الله علیه در این زمینه نگاهی جامع نگر داشته و معرفت به بسیاری از اوصاف و ویژگی‌های امام را نیز واجب می‌داند؛ چنانچه در این باره می‌نگارد:

بدون شک در مسئله امامت باید معتقد بود بر اینکه امامان هدایت‌گران به سوی حق هستند و واجب است از امر و نهی آنان پیروی نماید، زیرا هدف از امامت آنان، همین واجب‌الاطاعة بودن آنان است و اما اینکه آیا معرفت

۱. مفید، الاقصاص، ۲۹.

۲. شهید ثانی، حقایق الإیمان، ۱۵۹.

و تصدیق بر امور مانند معصوم بودن ائمه، منصوص بودن از جانب خداوند، حافظ شریعت و دانا بودن آنان بر تمام مصالح دینی و دنیایی واجب است یا نه، دارای دو وجه می باشد.^۱

بنابراین در مسئله ابعاد معرفت امام، امور ذیل دخالت دارند:

- ۱) شأن هدایت‌گری امام به‌سوی حق؛
- ۲) عصمت امام؛
- ۳) منصوب بودن امام از جانب خداوند؛
- ۴) علم امام به رأی و اجتهاد نیست؛ بلکه از جانب خداوند است و خطا ندارد؛
- ۵) زمین هیچ‌گاه از وجود امام خالی نیست؛
- ۶) عدد امامان از دوازده نفر بیشتر نیست.

یکی از دانشمندان معاصر شیعی در باره ابعاد معرفت امام می نگارد:

واجب علی الناس کلّهم معرفة الإمام بعینه و اسمه، كما علیهم معرفة الله و معرفة رسوله.^۲

بر تمام مردمان معرفت شخصیت و نام امام واجب است؛ کما اینکه بر آنان لازم است به خدا و رسول معرفت داشته باشد.

ب. جایگاه معرفت امام در روایات و صاحبان عذر

مسئله معرفت و شناخت امام در روایات امامیه با تأکید فراوان طرح گردیده و با صراحت از روایات به دست می‌آید که در معرفت امام کسی معذور نیست و هرکس در حد توانش باید در معرفت نسبت به امام بکوشد. به چند روایت در این زمینه به عنوان شاهد اشاره می‌شود:

حماد بن عثمان از بشیر عطار و ایشان از امام صادق نقل نموده است که حضرت فرمود:

«نحن قوم فرض الله طاعتنا و أنتم تأتمون بمن لا یعذر الناس بجهالتهم»^۳

«ما گروهی هستیم که خدا فرمان برداری از ما را واجب نموده و شما به

۱. شهید ثانی: حقائق الایمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة، ۱۵۰.

۲. عسکری، معالم المدرستین، ۱/ ۱۵۹.

۳. فیض کاشانی، الوافی، ۲/ ۹۶.

کسانی اقتدا نموده آید که عذر مردم نسبت به جهالت آنان پذیرفته نیست». و هم چنین از آن حضرت نقل شده است که درباره جایگاه معرفت امامان معصوم فرمود:

«امامان از ما خاندان کسانی هستند که خداوند اطاعت از آنها را واجب نموده است و در عین حال که مردم توان معرفت کامل ما را ندارند، در جاهل بودن به ما نیز عذر ندارند. هرکسی ما را شناخت او مؤمن است و هر کسی ما را منکر گردد کافر است و هر کسی نه معرفت به ما داشت و نه منکر ما شد او در حال گمراهی به سر می برد تا آن زمان که به سوی هدایت برگردد و اگر به همان حالت گرفتار مرگ شود خداوند هر گونه بخواهد با او رفتار می کند»^۱.

و نیز آن حضرت در حدیث دیگر درباره شخصیت پیامبر و امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطالبی را مطرح نموده سپس می فرماید:

«حقوق ما اهل بیت در قرآن بیان شده است و از جمله ی آن حقوق این است که خداوند فرمان برداری از ما را واجب نموده و عذر کسانی که در این زمینه کوتاهی نمایند پذیرفته نیست»^۲.

از این روایات استفاده می شود که هیچ عذری در کسب نکردن معرفت امام پذیرفته نیست. البته در بعضی روایات برای این که شبهه تکلیف مالا یطاق پیش نیاید، بعضی افراد معذور دانسته شده اند که به نمونه هایی از آن ها اشاره می کنیم:

عبدالله بن جعفر حمیری، می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

«أفیسع الناس إذا مات العالم أن لا يعرفوا الذي بعده؟ فقال: أما أهل البلدة فلا، - یعنی المدینة - وأما غیرهم من البلدان فقدر مسیرهم.»

«زمانی که عالم (امام قبلی) از دنیا برود آیا مردم در شناخت امام بعدی دارای مجال و فرصت اند؟ حضرت فرمود: اهل همان شهر وسعت ندارد، اما اهل شهرهای دیگر به مقدار مسیرشان فرصت دارند».

۱. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۱۸۷.

۲. همان، ۸ / ۱۴۶.

و همچنین: یعقوب بن شعیب، از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است که پس از درگذشت امام قبلی مردم مقداری فرصت دارند که به جستجوی امام بعدی اقدام نمایند و تا هنگامی که در طلب امام اند عذر دارند.^۱

این روایات میان اهل بلد و بادیه نشینانی که در دوردست ساکن اند تفاوت قائل شده اند؛ هم چنان که در روایات امامیه، افراد مستضعف - یعنی کسانی که حقایق امامت برایشان روشن نشده و در جهل مانده اند - از معذورین اند.^۲ این به دلیل این است که کسانی که از روی عناد با امام فاصله نگرفته اند، حساب دیگری در پیش خداوند دارند.

ج. اعتقاد به تعداد امامان

با توجه به این که تعداد امامان - به اعتقاد شیعیان اثنی عشری - دوازده نفر است، این سؤال مطرح می شود که آیا معرفت به همه آن امامان لازم است یا این که اگر به بعضی یا یکی از آنان (مثلاً هر که به امام عصر خود) معرفت داشته باشد کافی است؟ و یا اینکه علاوه بر امام عصر خود به امامان قبل و بعد نیز باید معرفت داشته باشد. در این زمینه روایات فراوانی وارد شده اند مبنی بر این که معرفت به همه آنان لازم است. مثلاً در کتاب وافی از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود:

«لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلَّمَ لَهُ نَسَمَ قَالَ كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخَرَ وَهُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ».^۳

«هیچ بنده ای مؤمن نیست مگر اینکه خدا، رسول و تمام امامان و امام زمان خود را شناخته و کارها را به ایشان وا گذاشته و تسلیم او گردد. سپس فرمود: چگونه می توان یکی از امامان را شناخت در حالی که نسبت به دیگری جاهل بود».

شبهید ثانی (علیه السلام) در این زمینه می نگارد:

آیا برای افراد کافی است که اعتقاد داشته باشد به امامت امامان گذشته تا امام

۱. ابن بابویه، الإمامة والتبصرة، ۸۴.

۲. برای اطلاع بیشتر نسبت به این روایات رک: کلینی، اصول کافی، ۲/۴۰۳.

۳. فیض کاشانی، وافی، ۲/۸۱؛ کلینی، اصول کافی، ۱/۱۵۹.

زمان خود و نسبت به امامان بعدی اعتقادی نداشته باشند؟ در برخی روایات چنین اعتقادی کفایت می‌کند و ادله‌ای که می‌گویند باید به امامت دوازده امام عقیده داشت به کسانی تعلق دارند که در زمان بعد از تکمیل عدد دوازده امام واقع شده‌اند و این در حالیست که امامان ما در هر عصری در حالت مخفیانه و تقیه زندگی می‌نمودند. روی این جهت احوال آنها برای بسیاری از شیعیان مخفی می‌ماندند، روی این جهت باید پذیرفت که همان معرفت به امام زمان خود و امامان پیشین کافی است؛ زیرا در غیر این صورت باید گفت بسیاری از شیعیان از اهل ایمان خارج‌اند.^۱

در حقیقت شهید^{علیه السلام} ادله وجود معرفت به دوازده امام را می‌پذیرد و در ادامه می‌گوید: کسانی که در زمان حضور ائمه^{علیهم السلام} زندگی می‌نمودند، گاهی به جهت فشار دشمنان امکان پیدا نمی‌کردند تا امام را بشناسند. در این صورت باید به این نکته توجه نمود که اینگونه افراد دارای عذر هستند و بیشتر از آن مقدار تکلیف ندارند.^۲

د. طریقی بودن و موضوعی بودن معرفت امام

این مسأله مربوط به یکی از شئون امام است و در میان علمای امامیه از قدیم بحث بوده که آیا جایگاه امام طریقت به‌سوی واقع دارد یا موضوعیت؟ هر دو نظریه قائلینی دارد که در این جا مجال طرح تفصیلی مباحث آنان نیست. اما از آن جا که این بحث در میان اصولیین نیز مطرح شده، تنها به شاهدی از گفتار برخی اصولیین اشاره می‌کنیم؛ آخوند خراسانی^{رحمته الله علیه} در کفایه با نگرش به طریقی بودن معرفت امام می‌گوید:

نعم يجب تحصیل العلم في بعض الإعتقادات لو أمکن من باب وجوب المعرفة لنفسها كمعرفة الواجب تعالى و صفاته أداء لشكر بعض نعمائه و معرفة أنبيائه فإنهم وسائل نعمه و آلائه. بل و كذا معرفة الإمام عليه السلام على وجه صحيح. فالعقل يستقل بوجوب معرفة النبي و وصيه

۱. شهید ثانی، حقائق الایمان، ۱۵۱.

۲. همان.

لذلك و لإحتمال الضرر في تركه.^۱

ایشان از باب شکر منعم، معرفت خدا، رسول ﷺ و ائمه علیهم السلام را واجب دانسته و می‌گوید که هر کدام، از مستقلات عقلیه هستند و در این صورت همان طریقت معرفت ائمه علیهم السلام به سوی واقع ثابت می‌شود.

یکی از شارحان کفایه در توضیح عبارت آخوند ﷺ می‌گوید:

از امور اعتقادیه‌ای که عقلاً تحصیل معرفت و ایمان قلبی به آن واجب است، سه مسئله می‌باشد که عبارت است از: معرفت خدا، معرفت پیامبر و معرفت امام، و لا دلیل عقلاً علی وجوب المعرفة في غيرهم من الاعتقادات.^۲

اما از سوی دیگر صاحب نهایة الدراية معرفت امام را از دو جهت به قرار ذیل واجب دانسته است:

الف - چون پیامبر و امامان هریک واسطه فیض الهی است، لذا از باب شکر منعم معرفت آنان واجب می‌باشد.

ب - چون کسی نمی‌تواند به معرفت واقعی خداوند دست یابد؛ مگر از طریق ائمه معصومین علیهم السلام لذا باید معرفت به ائمه پیدا نمود تا از این طریق به شناخت واقعی خداوند رسید؛ کما اینکه در روایات ائمه داریم: «بنا عرف الله و بنا عبد الله و لولانا ما عرف الله و لا عبد الله»^۳ با دقت در محتوای ادعای ایشان به دست می‌آید که طبق نظریه ایشان معرفت امام موضوعیت دارد. **هـ. جایگاه واجب کفایی و عینی در تحصیل معرفت امام**

تاکنون اصل وجوب معرفت امام از دیدگاه دانشمندان امامیه با استناد به کتاب و سنت ثابت شد، اینک مناسب است به این مسأله پرداخته شود که آیا برای کسب این معرفت همه باید اقدام کنند (واجب عینی) یا این که اگر عده خاصی آن را کسب کنند و دیگران از او یاد بگیرند کافی است (واجب کفایی)؟ در این زمینه روایات صریحی داریم که کفایی

۱. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲/ ۱۵۴.

۲. مروج، منتهی الدراية، ۵/ ۱۰۵.

۳. اصفهانی، نهایة الدراية، ۲/ ۳۸۰.

بودن را مطرح نموده‌اند؛ چنانچه به نقل یعقوب بن شعیب، از امام صادق علیه السلام آمده است که از آن حضرت پرسیدم هنگام که امامی از دنیا رفت مردم نسبت به معرفت امام بعدی چه کنند؟ فرمود:

«يخرجون في الطلب، فانهم لا يزالون في عذر ماداموا في الطلب). قلت: يخرجون كلهم، أو يكفيهم أن يخرج بعضهم؟ (قال: إن الله عز وجل يقول: ﴿فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين، و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم، لعلهم يحذرون﴾. قال: فهؤلاء المقيمون في سعة، حتى يرجع إليهم أصحابهم.»
 «مردم برای معرفت امام خود اقدام نمایند. گفتم آیا همه خارج شوند یا خروج برخی آنان کافیسست؟ به این آیه قرآن استناد نمودند مبنی بر اینکه اگر بعضی برای کسب معرفت خارج شدند، کفایت می‌کند تا آنان برگردند و آن کسانی که باقی مانده‌اند تا بازگشتن آنان که برای کسب معرفت رفته‌اند معذورند.

در روایت دیگری از عبدالاعلی نقل شده که به امام صادق علیه السلام گفت هرگاه خبر رحلت امام را شنیدند چه کنند؟ ایشان فرمود:

«عليكم النفير، قلت: النفير جميعا؟ قال: إن الله يقول: ﴿فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين﴾ قلت: نفرنا، فمات بعضهم في الطريق؟ قال: فقال: إن الله يقول: ﴿ومن يخرج من بيته مهاجراً إلى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع أجره على الله﴾.»
 «بر شما باد کوچ نمائید. گفتم همه کوچ نمائیم؟ فرمود خداوند فرموده ﴿از هر فرقه‌ای یک عده حرکت نماید﴾ گفتم اگر در این بین عده‌ای در مسیر هلاک شد چه می‌شود. حضرت این آیه مبارکه را تلاوت نمود که پاداش آنان با خداوند است.»

بنابراین دو روایت، کوچ نمودن برخی افراد برای شناخت و معرفت امام کافی است و دیگران

نیز گرچه از کوچ کردن معاف هستند، اما وظیفه دارند که معرفت به امام را از کسانی که کوچ کرده‌اند تحصیل نمایند.

و. غلو و تقصیر در معرفت امام

یکی از سوالات مهم در مسأله معرفت امام بحث غلو و تقصیر است که از دو جنبه تاریخی و اعتقادی دارای اهمیت است. از جهت تاریخی، اصطلاح غلو قدیم‌تر از اصطلاح تقصیر است. طبق بعضی نقل‌ها از زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسأله غلو در معرفت امام درباره عده‌ای مطرح شده؛ زیرا آن عده با دیدن برخی معجزات آن حضرت، حقیقت آن را برنتافته و برای ایشان صفت خدایی قائل شدند. در زمان دیگر ائمه (علیهم السلام) نیز این عقیده ناپاک توسط برخی افراد گسترش پیدا کرد. هر یک از ائمه (علیهم السلام) نیز در برابر این افراد به شدت موضع می‌گرفتند و با آنان به مبارزه می‌پرداختند. اصحاب خاص ائمه (علیهم السلام) نیز - به تبعیت از آن بزرگواران - با این عقیده مبارزه می‌کردند. نمونه افراطی این مبارزه در میان علمای قم وجود داشت؛ آنان بسیاری از روایانی را که برخی صفات ائمه (علیهم السلام) را نقل می‌نمودند، به غلو متهم و با او مقابله می‌کردند.^۱ در برابر آنان برخی دیگر از علمای شیعه در مقابل این مبارزه افراطی علمای قم موضع می‌گرفتند و آنان را متهم به تقصیر در باب ائمه (علیهم السلام) می‌کردند که نمونه آن را می‌توان در سخنان شیخ مفید (علیه السلام) مشاهده کرد.^۲

به هر حال مسأله غلو گرچه در ابتدا به عنوان یک عقیده انحرافی به وجود آمد، اما در ادامه - گاهی اوقات - به عنوان ابزاری برای اتهام‌زنی در دست دشمنان شیعه قرار گرفت. همچنین بعضی اوقات موجب بروز تضادهایی میان خود شیعیان گردید. این مسأله دارای گستره‌ای وسیع و پیچیدگی‌های تاریخی و اعتقادی خاصی است که در این جا مجال بررسی تفصیلی آن نیست. و هم چنین از جانب دیگر برخی افراد نسبت به معرفت ائمه و اوصاف آنان گرفتار تقصیر شده و بسیاری از او صاف آن برگزیدگان الهی را درک نتوانسته و منکر شدند؛ لذا اینگونه افراد در منابع به «مقصره» معروف شده‌اند.^۳

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۵۲ / ۸۹، رجال کشی، ۵۱۲، رجال نجاشی، ۱۸۵.

۲. مفید، تصحیح الاعتقادات الإمامیه، ۱۱۴.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ۲۶ / ۱۴ - ۱۵.

خاتمه

از آن چه دربارهٔ ضرورت معرفت امام نگارش یافت، ثابت شد که همه (شیعه و سنی) دربارهٔ اصل این مسأله اتفاق دارند؛ با این توضیح که در اندیشهٔ اهل سنت، این معرفت مرتبه‌ای بسیار نازل و نزد شیعه مرتبه‌ای بسیار عالی دارد و یکی از پایه‌های دین است. دلایل آن را (فطرت، عقل، شرع و اجماع) نیز ذکر کردیم. پس از آن برخی سؤالات مطرح در این باره مورد بحث قرار گرفت و هر کدام را به مدد روایات و گفتار دانشمندان تحلیل و بررسی کردیم. در پایان تأکید می‌کنیم که این بحث دقت و فرصت فراتر و حجم بیشتر از یک مقاله را می‌طلبد.

فهرست منابع:

- آخوند خراسانی، کفایة الأصول، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۸ ش.
- ابن بابویه، الامامة والتنصرة، دوم، قم، آل‌البيت علیهم‌السلام
- اصفہانی، محمدحسین، نهاية الدراية، قم، آل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۵ ق.
- شهید ثانی، حقایق الايمان، قم، کتابخانه آية الله نجفی رحمته‌الله، ۱۴۰۹ ق.
- شیخ مفید، الافصاح، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- شیخ مفید، تصحيح اعتقادات الامامية، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی ابو جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تلخیص رجال کشی، تصحیح حسن مصطفوی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.
- علامه عسکری، معالم المدرستین، تهران، البعث، ۱۴۱۲ ق.
- علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ۱۴۰۶ ق.
- کلینی، الکافی، تحقیق غفاری، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
- مروج، سید محمدجعفر، منتهی الدراية، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۵ ق.
- مظفر، شیخ محمدحسن، دلائل الصدق، تحقیق آية الله میلانی، قم، آل‌البيت علیهم‌السلام
- میلانی، سید علی، الامامة، مرکز حقایق اسلامی، ۱۴۲۶ ق.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۶ ق.
- نراقی، ملا مهدی، شهاب ثاقب در امامت، کنگره بزرگداشت محققان نراقی، ۱۳۸۰ ش.